

تبیین پیوستگی آیات سوره حدید بر اساس مدل آینه‌ای نیل رابینسون

فرزاد دهقانی (نویسنده مسؤول)^۱

مریم سخدری^۲

محمد مصطفایی^۳

چکیده:

کشف تناسب و ارتباط میان آیات یکی از دغدغه‌های اصلی در طول تاریخ بوده است. همگام با تلاش قرآن‌پژوهان، برخی از محققان غربی که موافق تناسب در متن قرآن بودند، با به‌کارگیری رهیافتی نو، سعی در اثبات چهره پیوسته قرآن داشتند. نیل رابینسون به‌عنوان چهره اصلی این جریان، با استفاده از مدل خود، مبتنی بر نظریه بلاغت سامی، به اثبات انسجام ساختاری سوره‌های مدنی پرداخت. رابینسون با بررسی پیوند آیات این سوره‌ها، ضمن اثبات نظم و ساختار منسجم، ارتباط و اتصال لفظی و معنایی درون سوره‌ها را آشکار می‌سازد. این مدل بر پایه تکرار الفاظ استوار است. ابتدا به بخش‌بندی آیات پرداخته و سپس با استفاده از واژگان قلاب‌دار، دو بخش مجاور همچون زنجیره‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند. این پژوهش با روش تحلیل محتوا بر مبنای مدل آینه‌ای نیل رابینسون، به کشف پیوستگی سوره حدید پرداخته است. پس از تعیین بخش‌های سوره، ارتباط میان بخش‌ها به‌واسطه واژگان قلاب‌دار بررسی شده و در نهایت، ساختاری متقارن از بخش اول به بخش آخر و بخش دوم به بخش ماقبل آخر به‌صورت مدل آینه‌ای ارائه شده است. غرض سوره بر اساس مدل، تشویق به انفاق است.

کلیدواژه‌ها:

سوره حدید / پیوستگی / مدل آینه‌ای / رابینسون.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.63668.3509

f.dehghani@hsu.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

m.sakhdari@sun.hsu.ac.ir

۲- دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه حکیم سبزواری

m.mostafaei@hsu.ac.ir

۳- استادیار دانشگاه حکیم سبزواری

Elucidating the Cohesion among the Verses of *Sūrat al-Ḥadīd* Based on Neal Robinson's Mirror Effect

Farzad Dehqani¹
Maryam Sakhdari²
Muhammad Mustafa'i³

Unveiling the cohesion among verses has been one of the main concerns throughout history. In agreement with the attempts by the Qur'an scholars, some western researchers who approved the proportion in the text of the Qur'an, tried to prove the continuous aspect of the Qur'an by applying a new approach. Using his own model based on the theory of Semitic rhetoric, Neal Robinson, as the main figure of this trend, proceeded to prove the structural coherence of Medinan *sūras*. By examining the connection between the verses of these *sūras*, Robinson revealed the verbal and semantic connection within them, while proving their orderliness and coherent structure. This model is based on repetition of words. First, the verses are divided and then, using the hooked keywords, two adjacent sections are interconnected together like a chain. With the method of content analysis based on Neal Robinson's mirror-effect, this research has detected the cohesion of *Sūrat al-Ḥadīd*. After determining the sections of the *sūra*, the connection between the sections was examined by means of the hooked keywords and finally, a symmetrical structure from the first section to the last section and from the second section to the previous section was presented in a mirror-effect form. The purpose of the *sūra*, according to the pattern, is to encourage alms-giving.

Keywords: *Sūrat al-Ḥadīd*, cohesion, mirror effect, Robinson.

1. Assistant professor, Hakim Sabzevari University.

2. M.A. Student, Hakim Sabzevari University.

3. Assistant professor, Hakim Sabzevari University.



باور به وجود هر نوع ارتباط لفظی و معنایی، علاوه بر آشکارسازی نظم کلام الهی و کشف پیوند آیات، به فهم بهتر آن کمک می‌کند. در سال‌های اخیر، قرآن‌پژوهان به دنبال کشف یک نظام واحد در کل قرآن بوده‌اند. (ر.ک: ایازی: ۱۳۷۹، ذیل مقدمه) دعوت به تدبر در آیات حاکی از وجود انسجام و ارتباط است؛ هرچند شاید نتوان در نگاه اول از ظاهر آیات و سوره‌ها، پیوستگی و ارتباط معناداری را برداشت کرد. با توجه به اتصال لفظی آیات و همچنین لزوم توجه به تناسب و سیاق آیات، می‌توان گفت آیات هر سوره چینش و نظم منطقی دارد که مجموعه‌ای از آیات در هر سوره و بعضاً سوره‌های مشابه، سرشار از موضوعات متنوع و متناسبی است که خط سیر واحدی را دنبال می‌کند. از جمله مستشرقانی که درک درستی از پیوستگی و ارتباط الفاظ آیات قرآن دارد، «نیل رابینسون» است که مدلی آئینه‌ای ارائه می‌کند. این روش در قالب تکرار الفاظ، در پی اثبات عدم پراکندگی موضوعات و آیات قرآن طراحی شده و بر پایه همین تکرار، برای مدل خود شش قانون تعریف می‌کند؛ به این صورت که در مرحله اول، واژگان تکراری را در سوره منتخب شناسایی و بر اساس یکی از شش قانون خود، آیات را سیاق‌بندی می‌کند. به دنبال سیاق‌بندی آیات، واژگان تکراری در بخش‌های متوالی را مشخص و این ارتباط را از طریق الفاظ زنجیره‌ای می‌داند که از طریق قلاب به هم پیوسته شده‌اند و در نهایت برای هر بخش، الگوی مقارنی از آیات همان سوره عرضه می‌کند که باهم ارتباط معنایی دارند.

هرچند اصل مدل، برای دفع تشکیک ارتباط آیات سوره‌های طولانی و مدنی است (رابینسون، ۱۳۹۱: ۱۵۶)، ولی کاربرد مدل برای کشف ساختار و نشان دادن انسجام و رفع اختلافات تفسیری در سوره‌های متوسط مانند سوره حدید ممکن است. از آنجایی که سوره حدید متضمن موضوعات متعدد بوده و در ظاهر انفصال معنوی دارد، به گونه‌ای که شش آیه آغازین که حکم شناسنامه خداشناسی و توحید دارد، باعث شده برخی متناسب با نزول مکی، برخلاف کل سوره بدانند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۶۴/۱۴)؛ هرچند سوره حدید مدنی است. (طوسی، بی تا: ۵۱۷/۹) به سبب تعدد موضوعات، این سوره از سوی مفسران به بخش‌های مختلف بر اساس ارتباط مفهومی تقسیم شده است: ۱- تفسیر نمونه: ۹ بخش (آیات ۱-۳، ۴-۶، ۷-۱۱، ۱۲-۱۵، ۱۶-۱۸، ۱۹-۲۰، ۲۰-۲۰-۲۰)

۲۴، ۲۵، ۲۶-۲۷، ۲۸-۲۹) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳/ذیل سوره).



۲- تفسیر المیزان: ۴ بخش (آیات ۱-۶، ۷-۱۵، ۱۶-۲۴ و ۲۵-۲۹) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/ ذیل سوره).

۳. تفسیر فی ظلال القرآن: ۲ بخش (آیات ۱-۱۵ و ۱۶-۲۹) (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/ ذیل سوره).

۴- تفسیر مجمع البیان: ۶ بخش (آیات ۱-۶، ۷-۱۰، ۱۱-۱۵، ۱۶-۲۰، ۲۱-۲۵ و ۲۶-۲۹) (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹: ذیل سوره).

۵- التفسیر القرآنی للقرآن: ۶ بخش (۱-۶، ۷-۱۱، ۱۲-۱۵، ۱۶-۲۰، ۲۱-۲۴ و ۲۵-۲۹) (خطیب، بی تا: ۱۴/ ذیل سوره).

بنابراین ارزیابی این مدل در سوره حدید می‌تواند راهگشا باشد، همان‌طور که کاربست آن در سوره کوتاه و مکی علق توانسته به اختلافات تفسیری پایان دهد. (محمدعلی نژاد و امامی، ۱۳۹۹)

تاکنون این مدل در سوره مؤمنون، مائده، سبأ، احقاف، محمد، جمعه و علق از سوی برخی پژوهشگران پیاده شده است. مطالعه حاضر به دنبال کشف و تبیین پیوستگی آیات سوره حدید بر اساس این مدل است.

۱. نوآوری مدل آینه‌ای در کشف ساختار

روش‌های کشف ساختار و تدبیر، بعد از موضوع‌نگاری آیات و ارتباط معنایی موضوعات، سیاق‌بندی کرده، سپس به ارزیابی ارتباط‌های لفظی به واسطه عوامل نحوی و گسست ارتباط لفظی با سیاق بعدی می‌پردازند. از جمله در روش تدبیری شش مرحله تفهّم، جمله‌بندی، موضوع‌گذاری، سیاق‌بندی، دسته‌بندی و کنترل ارتباطات لفظی مطرح می‌شود. (الهی‌زاده، ۱۳۹۶) در روش کشف ساختار، مراحل به این ترتیب است: فهم آیات و کشف ارتباط درونی اجزای آنها، کشف پیوستگی آیات مجاور، کشف سیاق‌های سوره و دسته‌بندی آیات سیاق‌های سوره. (خامه‌گر، ۱۳۹۵: ۸۰-۹۴)

در مدل آینه‌ای، تکیه اصلی بر لفظ است و در گام اول، با شناسایی الفاظ و بسامد و تکرار آنها، سیاق‌بندی صورت می‌گیرد و از آنجا که لفظ حامل معناست، عملاً ارتباط لفظی و معنایی همراه با هم پیش می‌رود.

در گام بعدی، به جای استفاده از عوامل نحوی برای ارتباط سیاق‌ها، از واژگان مشترک تکراری در دو سیاق با عنوان واژه قلاب‌دار استفاده می‌شود. واژه قلاب‌دار

ارتباط میان سیاق‌ها را به‌صورت ملموس و محسوس در کل سوره اثبات کرده و ساختار سوره را منسجم نشان می‌دهد. همچنین به کشف غرض اصولی کمک شایانی می‌کند. در نهایت قرینه‌شدن بخش‌های مختلف سوره به‌صورت آینه‌ای و معکوس، تناسب و انسجام اعجازین را متبلور می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که مفهوم جدیدی از هسته معنایی «تدبیر» را معرفی می‌کند، با این تعبیر که برخلاف کتاب‌های دیگر که برای درک آنها باید از ابتدا تا انتها خواند، سوره‌های قرآن را باید از اول تا آخر و بالعکس خواند تا عمق مطلب را فهمید. (دهقانی و امامی دانالو، ۱۳۹۶: ۱۲) همچنین قرینه گرفتن، ارتباط معنایی میان سیاق‌ها و آیات را برقرار کرده و تکیه صرف به الفاظ نیست.

اساس این نظریه بر پایه عنصر تکرار متون است که کارکرد آن برای تأکید یک مطلب می‌باشد. (مینت، ۲۰۰۴: ۱۱۸) تکرار الفاظ و رابطه آن با معنا و فضای موضوعی، قسمتی از تحلیل گفتمان است که می‌تواند افق جدیدی برای کاربرت در حوزه تفسیر ساختاری باشد. همان‌طور که در مدل معناشناسی ساختاری کاربردی، واژگان کلیدی در هر آیه شناسایی شده و با محوریت واژه محوری، یک سیاق را تشکیل می‌دهد. (دهقانی، ۱۳۹۷: ۴۴۲). واژگان کلیدی یک محور مضمونی و موضوعی به سیاق می‌دهد؛ به‌طوری که بعد از تغییر واژه کلیدی، معنای واژه محوری هم عوض می‌شود. (همان، ۴۴۳) بنابراین تکرار الفاظ با وجود اهمیت گفتمانی و مفهومی و محوری از منظر زبان‌شناسی، می‌تواند در سیاق‌بندی و کشف غرض سوره‌ها مفید باشد.

۲. معرفی مدل آینه‌ای

نیل رابینسون (Neal Robinson) در سال ۱۹۴۸ میلادی متولد شد. مدرک دکترای خود را از دانشگاه بیرمنگام کسب کرد و از شاگردان جان هیگ بوده و مسئول و رئیس بخش مطالعات اسلامی در دانشگاه ولز انگلستان است. (شریفی، ۱۳۸۴: ۳۵) وی با مطالعه و تحقیق درباره قرآن به اسلام گروید.

رابینسون اولین فردی بود که به رد ادعای شبهه تشبیه آیات قرآن پرداخت. وی با استفاده از نظریات جدید زبان‌شناسی، به اثبات پیوستگی سوره‌های مدنی قرآن اقدام کرد. (توکلی، پویازاده، ۱۳۹۶: ۳۵) هرچند کوشش‌هایی در باب اثبات ساختار سوره‌های مدنی، نخستین بار از سوی ماتیا سانسینز انجام گرفت، اما باید گفت کشف دقیق‌تر در این باره از سوی رابینسون بوده است. در این روش با بهره‌گیری از رویکردهای جدید در حوزه



زبان‌شناختی، با انتشار کتاب «*Discovering the Quran*» در سال ۱۹۹۶، بر لزوم و اهمیت اثبات پیوستگی و انسجام سوره‌های قرآن تأکید می‌کند. وی در این کتاب به بررسی و اثبات پیوستگی سوره‌های مکی قرآن، از جمله بروج و یاسین با تأثیرپذیری از ساختار سه‌بخشی دیدگاه نویورت می‌پردازد.

وی در این مدل در مرحله اول، واژگان تکراری را شناسایی و بر اساس آن، آیات را بخش‌بندی می‌کند. در بخش‌بندی آیات بر مبنای مدل، شش قانون وضع می‌کند که اساس تقسیم‌بندی وی در سیاق است.

۲-۱. بخش‌بندی آیات در سوره منتخب

معیار و ملاک بخش‌بندی آیات بر پایه عنصر تکرار و با تکیه بر شواهد لفظی یا گفت‌وشنود شنیداری است. وی ابتدا در سوره منتخب، الفاظ تکراری را شناسایی کرده و بر اساس این واژگان تکراری، آیات را بر اساس قواعد مخصوص خود سیاق‌بندی می‌کند. این قواعد بر پایه عنصر تکرار، به یکی از شش صورت (قانون) زیر است:

- ۱- گاه شروع اولین و آخرین آیه یک بخش ممکن است شبیه به هم باشند.
- ۲- عبارتی که در آیه دوم یک بخش رخ می‌دهد، ممکن است در آیه یکی مانده به آخر همان بخش تکرار شود که در این صورت، مجموعه متقارن را به وجود می‌آورد.
- ۳- یک بخش با تکرار عبارت مشابه در دو آیه به آخر مانده، یکی به آخر مانده و سه آیه به آخر مانده به اتمام رسد.

۴- یک عبارت یا کلمه کلیدی ممکن است بارها در یک بخش تکرار شود که در بخش‌های قبلی و بعدی وجود نداشته باشد.

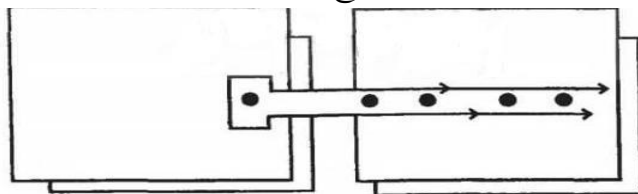
۵- ممکن است بخش در اوج «معادشناسی» خاتمه یابد که در قالب یک عبارت کلیشه‌ای از سوره‌های قبل آشنا به نظر می‌رسد.

۶- ممکن است یک بخش در جمع‌بندی به یک عبارت «اعتقادی» کلیشه‌ای ختم گردد. (رایبسون، ۱۳۸۹: ۱۵۶-۱۵۸؛ همو: ۲۰۰۱: ۳)

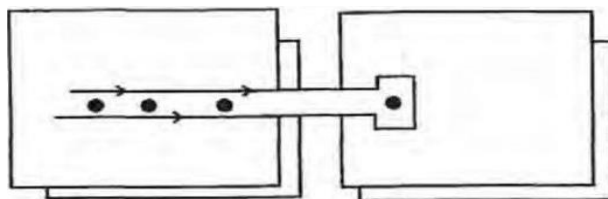
۲-۲. ارتباط بخش‌های متوالی با واژگان قلاب‌دار

رایبسون برای اثبات ارتباط و توالی دو بخش مجاور، الگویی به نام واژگان قلاب‌دار طراحی کرد. این الگو متأثر از واژگان تخصصی «گاتری»، محقق و مفسر آمریکایی متون

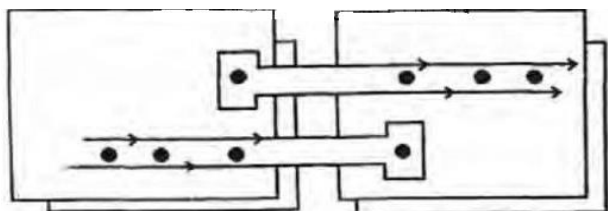
مقدس در رسالهٔ عبری بوده است. وی معتقد است این ارتباط و توالی یا به شکل موضوعی برقرار می‌شود، و یا با یک یا چند ابزار زبانی - متنی نیز برقرار است. (همان) وی به دنبال بخش‌بندی آیات، واژگانی کلیدی را که در هر دسته از سیاق تکرار شده‌اند، به‌عنوان واژگان قلاب‌دار شناسایی می‌کند که بر اساس این تکرار، ارتباط میان بخش‌های متوالی از هر سیاق آشکار می‌شود. همان‌گونه که در شکل زیر نمایش داده شده، وی برای این واژگان قلاب‌دار سه الگو ذکر می‌کند: گاه یک اصطلاح یا یک واژه ویژه که در بخش تکرار شده، در انتهای بخش قبلی معرفی شده است (الگوی الف)، گاه اصطلاح یا واژه ویژه یک بخش در ابتدای بخش بعدی آغاز می‌شود (الگوی ب)، گاه هر دو معیار یا تکرار وجود دارد (الگوی ج). (همان)



الگوی الف



الگوی ب



الگوی ج

۲-۳. نظم و تناسب میان بخش‌ها با آیات قرینه

رابینسون برای هر بخش از آیات سیاق، آیات قرینه از همان سوره ذکر می‌کند. (Robinson, 2001: 1-20) مدل رابینسون متأثر از متون بلاغی سامی و بر سطح کلان



یک متن متمرکز بوده و در سوره‌های مدنی و طولانی نمود بهتری دارد. تقارن به سه شکل است:

۱- به شکل توازی و ساختاری متوازی‌اند؛ به این صورت که مطابق الگوی A, B, C, A, B, C, عناصر و واحدهای یک متن به صورت موازی، مجدد به صورت اولیه خود تکرار شوند.

۲- به شکل ترکیب دایره‌ای و حلقوی، مطابق الگوی A, B, C, X, C, B, A مرتب می‌شوند؛ یعنی وقتی که موضوعات و واحدهای یک متن، یک عنصر یا واحد مرکزی داشته باشند.

۳- به شکل نظم آینه‌ای یا معکوس؛ به این صورت که مطابق الگوی A, B, C, C, B, A وقتی واحد و عنصر مرکزی وجود نداشته باشد. (مینت، ۲۰۰۴: ۹۱-۹۳)

۳. معرفی سوره حدید

سوره حدید پنجاه و هفتمین سوره در مصحف شریف است و ۲۸ آیه دارد. (طوسی، بی تا: ۵۱۷) این سوره به موضوعاتی همچون بیان احکام شرعی، اعتقاد و ایمان به خدا و رسول، انفاق در راه خدا، بیان و هشدار به فتنه‌های دنیایی و ... پرداخته است. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۷/۲۸۸)

۴. شناسایی بخش

در جستار پیش‌رو به کشف پیوستگی و تناسب آیات سوره حدید بر اساس مدل آینه‌ای پرداخته می‌شود. این سوره به هشت سیاق متوالی تقسیم شده است.

۴-۱. بخش اول: توحید؛ بیان صفات الهی و معرفی ملک مخصوص خداوند

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يُحْیِیْ وَيُمِیْتُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ (۲) هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ (۳) هُوَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِیْجُ فِی الْاَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِیْرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاِلٰی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ (۵) یُوْلِیْجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُوْلِیْجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَهُوَ عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ (۶)».

آیات ۱ تا ۶ در سوره مذکور بر اساس مدل آینه‌ای، یک سیاق به‌شمار می‌آید. دلیل بخش‌بندی این قسم از آیات ذیل یک سیاق، بسامد و تکرار الفظی است که در این بخش به چشم می‌خورد.

کلمات «السموات»، «الأرض»، «هُوَ» و «ما» بیشترین تکرار را در این بخش دارند و کلیدواژه‌هایی هستند که اتصال میان بخش مذکور را به‌وجود آورده است. سه قانون از شش قانون رایبسون در این بخش نمایان است:

۱- تکرار کلمات و عبارات «السموات»، «الأرض»، «هُوَ»، «ما»، «ملک» و «علیم» (قانون ۴ بخش‌بندی مدل رایبسون در این بخش است که در بخش‌های دیگر کمتر به چشم می‌خورد).

۲- عبارت «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» که در آیه دوم این بخش آمده، در آیه ماقبل آخر این بخش هم تکرار می‌شود (قانون ۲).

۳- آیه ۶ بخش مذکور بر اساس مدل، به یک عبارت اعتقادی کلیشه‌ای «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ختم شده است (قانون ۶).

این بخش به معرفی صفات الهی پرداخته و بیان می‌کند هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خداوند را به پاکی از هر نقص و کاستی می‌ستایند و چون مالک تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین هست، اوست، زنده‌کننده و میراننده آنها هم خود اوست. او خدایی است که از ازل بوده و تا ابد هم خواهد بود؛ بنابراین به همه آنچه در ملک اوست، علم مطلق دارد. او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در یک دوران معین آفرید. خدایی که هم آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و هم مالک حقیقی و تدبیرگر این ملک؛ بنابراین علاوه بر دانستن آنچه که در آسمان‌ها و زمین هست، به اسرار و نیت‌های نهفته در سینه‌ها هم آگاهی دارد.

تکرار عبارت «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» نشان از اهمیت آن در این بخش است. از آنجا که غرض اصلی این سوره ترغیب و تشویق مؤمنان به انفاق در راه خدا پیش از هر نوع جهاد در راه خداست، در بخش اول این سوره به معرفی صفات الهی پرداخت تا بیان کند علاوه بر اینکه ذات الهی از هر نقص و کاستی مبرا است، توهم هرگونه نقص و نیاز را از ذات الهی برای مخاطبان خود پیراسته می‌سازد. به همین دلیل در ادامه آیات



بخش فرمود: هر آنچه در این ملک وجود دارد، تنها از آن اوست و در آخر به سوی او بازگشت داده می‌شود.

۴-۲. بخش دوم: لزوم ایمان و انفاق برای خدا قبل از جهاد در راه خدا

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَحْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰) مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱)».

بخش مذکور از آیه ۷ تا ۱۱ ادامه می‌یابد. سه قانون در این بخش نمایان است:

۱- الفاظ «آمِنُوا»، «أَنْفِقُوا»، «لَكُمْ، كَمْ» و «الَّذِي» جزء کلیدواژه‌های اصلی این بخش هستند که تکرار شدند (قانون ۴).

۲- تکرار عبارت «وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» در آیه دوم از بخش مورد نظر، در آیه ماقبل آخر از بخش «وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا» (قانون ۲).

۳- این بخش در اوج معادشناسی «... قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ» در آیه ۱۱ خاتمه می‌یابد (قانون ۵).

ارتباط لفظی و ساختاری این بخش از بخش قبل مجزا است. الفاظ «آمِنُوا» و «أَنْفِقُوا» و عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز سیاقی جدید است. بخش مذکور، به بیان غرض اصلی سوره می‌پردازد. مخاطب اصلی و واقعی، مؤمنانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند، اما خطاب اصلی متوجه آنانی است که در جبهه نبرد با مشرکان یا کفار حضور خواهند داشت. بنابراین فرمود: به خدا و رسولش ایمان بیاورید و آثار ایمان را با انفاق کردن بر خود مترتب کنید.

بدیهی است نزد خداوند عملی ارزشمند خواهد بود که با ایمانی راسخ به خدا و رسولش همراه باشد. بنابراین برای تشویق به انفاق فرمود: «کسانی که ایمان آورند و انفاق کنند، اجری بزرگ در قبال این عمل نیک به آنها داده خواهد شد». نفرمود به کسانی که ایمان آوردند، بلکه اجر بزرگ را منوط به ایمان آوردن به خدا و رسولش کرد؛ در صورتی که در راه خدا انفاق کنند، پاداشی بزرگ دریافت خواهند کرد. این

بخش با الفاظ «أنفقوا» و «آمنوا» دارای اتصال لفظی کلام است و بیان داشته به خدا و رسول ایمان بیاورید. علاوه بر آن، لازمهٔ ایمان به خدا و رسول را انفاق در راه خدا بیان داشته که در عرض هم می‌باشد. همچنان‌که یادآور شد، از اموالی که مالک اصلی آن خداوند می‌باشد و شما را به‌عنوان وکیل در اموال خود انتخاب و حق وکالت داده است، در راه خدا انفاق کنید. چراکه این انفاق پاداشی دوبرابر برای شما خواهد بود. بعد از آن با حالت توییخی، دومرتبه بیان داشت چرا ایمان نمی‌آورید و چرا انفاق نمی‌کنید؟ چراکه انفاق شما در راه خدا، قرض شما به خدا محسوب می‌شود که در قبال آن، خداوند به شما دوبرابر قرضی که در راه او بدهید، پاداش خواهد داد.

واژگان قلاب‌دار بخش دوم به اول

دومین مرحله از کشف پیوستگی بر مبنای مدل مذکور، ارتباط میان دو بخش با استفاده از واژگان قلاب‌دار است. این واژگان که زمینهٔ اتصال دو بخش را فراهم آوردند، مطابق با سه الگوی طراحی‌شده، سبب اتصال لفظی خواهد شد. ارتباط موضوعی و شروع یکسان دو بخش با مقدمه‌های مشابه نیز، نوعی دیگر از این اتصال را نمایان می‌سازد. در ادامه واژگان قلاب‌دار بخش دوم به اول تبیین می‌شود.

الفاظ کلیدی بخش اول، الفاظ «السموات»، «الأرض»، «هو» و «ملک» است. سیاق اتخاذشده بر مبنای مدل با الگوی (ب) از واژگان قلاب‌دار قابل انطباق است.

در بخش دوم الفاظ «السموات» و «الأرض» و عبارت «هوآلذی»، این ارتباط و پیوستگی را به حالت زنجیره‌ای به آیات سیاق اول متصل کرده است. بخش مذکور اوج تشویق و تحریک الهی به انفاق «فی سبیل الله» است و به کسانی که ایمان آوردند، تأکید می‌کند که مالک اصلی و مدبر واقعی آسمان‌ها و زمین، همان خدایی است که رحمت و نعمت او شامل تمام مخلوقات که در ملک او هستند، می‌شود. بنابراین اهل ایمان را به ایمانی بالاتر از مراتب ایمان خود تشویق و تحریک کرد که از طریق انفاق حاصل می‌شود و بیان می‌دارد یکی از لوازم ایمان به خدا، اطمینان و اطاعت از اوست؛ همان‌طور که انفاق نتیجهٔ همان اطمینان و باور قلبی به خدایی است که مالک اصلی آسمان‌ها و زمین است. بنابراین انفاق از ملکی که مالک واقعی آن خداست، افاضهٔ رحمت و فضل مضاعفی از جانب خداوند متعال برای ایمان‌آوردندگان است.



۴-۳. بخش سوم: درخواست نور منافقان از مؤمنان در روز قیامت

«يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتِسِبْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَى وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۵)».

بخش سوم از سوره، آیات ۱۲-۱۵ را دربر می‌گیرد. اتصال لفظی کلام از واژگان «یوم» و «نور» شکل گرفته که به شرح زیر، بر مبنای قانون احتمالات مدل، یک سیاق مجزا اتخاذ شده است.

۱- اولین و آخرین آیه این بخش شروع یکسانی دارند. به عبارتی، آیه ۱۲ با کلمه «یوم» شروع می‌شود؛ همچنان‌که آخرین آیه از این بخش هم با واژه «الیوم» آغاز شده است (قانون ۱).

۲- تکرار الفاظ و کلمات کلیدی «یوم»، «نور» و «هم» (قانون ۴).

۳- این بخش در اوج معادشناسی و با عبارت «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» ختم می‌شود (قانون ۵).

همچنان‌که مشهود است، ارتباط آیات این بخش، آغاز سیاق جدیدی را تشکیل داده است؛ چراکه تکیه اصلی محور آیات، روایتی از سرانجام دو گروه در قیامت است. گوینده ثانوی و مخاطب واقعی در این بخش با آیات بخش پیشین متفاوت بوده و روایتی از دو گروه از مؤمنان و منافقان را در روز قیامت حکایت می‌کند.

عده‌ای از مفسران، آیات ۱۲-۱۵ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۲۳؛ الهی‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۲)، و عده‌ای دیگر نیز از آیات ۷-۱۵ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۱۹) را یک سیاق در نظر گرفته‌اند.

این بخش ضمن داشتن ارتباط معنایی و لفظی با بخش قبل (از طریق واژگان قلاب‌دار)، اتصال لفظی دیگر و فضای متفاوتی از بخش قبل را ترسیم می‌کند. چنان‌که بر مبنای قانون احتمالات، مدل مذکور هم می‌تواند آغاز سیاق جدیدی باشد. در بخش مذکور، روایتی از صحنه قیامت میان دو گروه از زنان و مردان مؤمن و منافق را حکایت

می‌کند. الفاظ تکراری این بخش (یوم و نور) به‌عنوان کلیدواژه اصلی بخش، اتصال لفظی کلام را نمایان کرده و بیان می‌دارد در روز قیامت، مؤمنان دو نور دارند که یکی پیشاپیش آنان است و یکی به‌جانب راستشان. نور پیشاپیش آنان روشنی بخش مسیرشان هنگام ورود به محشر، و نور دیگر نامه اعمال آنان است. همچنان‌که بیان داشت، منافقان در روز قیامت به‌خاطر اعمالی که در دنیا انجام دادند، در ظلمت و تاریکی به‌سر می‌برند. بنابراین از مؤمنان که در حال عبور هستند، درخواست نور می‌کنند، اما در پاسخ به آنان گویند به عقب یا گذشته خود برگردید تا نور را دریافت کنید!

واژگان قلاب‌دار بخش سوم به دوم

کلمه «نور» به‌عنوان کلیدواژه اصلی بخش سوم در انتهای بخش دوم آمده که بر اساس الگوی (الف)، از واژگان قلاب‌دار قابل تبیین است. این بخش عبارت «لِّلَّذِينَ آمَنُوا» بخش مذکور را به سیاق قبلی، یعنی آیه ۷ قلاب کرده است. در بخش سابق، خداوند کسانی از اهل ایمان را که در راه خدا اتفاق می‌کنند، به «اجری کریم» نوید داده است. در این بخش، زمان سررسیدن آن روزی را بیان می‌کند که دو گروه منافق و مؤمن در کنار هم ایستاده‌اند. بنابراین باید گفت از لحاظ لفظی و معنایی، این بخش ادامه یا پیوسته به بخش قبل است.

۴-۴. بخش چهارم: هشدار به اهل ایمان

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶)»

در آخرین بخش از نیمه اول سوره، انفصال لفظی کلام موجب عدم اتصال لفظی کلام با بخش‌های مجاور شده است. به همین دلیل آیه ۱۶ به‌عنوان تک‌سیاق اتخاذ شد. بنابراین اتصال معنایی آن با بخش پیشین از طریق واژه قلاب‌دار «الذین آمنوا» همچنان برقرار است؛ چراکه بعد از بیان و سرگذشت دو گروه مؤمن و منافق در روز قیامت، اهل ایمان را با حالت عتاب مورد خطاب قرار داد که آیا وقت آن نرسیده که در برابر ذکر خدا و آیات الهی که بر شما نازل شد، خاشع شوید و همچون طایفه‌ای از اهل کتاب نباشید که از ذکر حق و آنچه از کتاب به‌سوی آنان نازل شد، روی برتافتند و سرانجام، بسیاری از آنان گناهکار شدند.



اگر بخواهیم تک‌آیه را یک سیاق مجزا به‌شمار آوریم، آیه ۱۶ آغاز سیاق جدید خواهد بود. بخش‌های بعدی تا آیه ۲۴ دارای ساختاری پیچیده است. این پیچیدگی در ساختار از آیه ۱۶ آغاز می‌شود؛ زیرا در عین داشتن ارتباط معنایی با آیات بعدی، انفصال لفظی را با دو بخش مجاور خود نمایان ساخته است.

بیشتر مفسران در تفسیر این قسمت از آیه، آن را جدا از بخش قبل آورده و در اصل با آیات بعدی در یک سیاق مجزا قرار دادند. لازم به ذکر است که رایسنون در کشف پیوستگی و تناسب آیات، به شأن نزول اعتنا ندارد و با توجه به خود آیات، ارتباط را در ساختار سوره کشف می‌کند.

واژگان قلاب‌دار بخش چهارم به سوم

عبارت «للدین آمنوا» در صدر آیه سبب اتصال این دو بخش شده است. در بخش قبل ضمن بیان بخشی از صحنه قیامت، سرنوشت دو گروه مؤمن و منافق را ترسیم می‌کرد و علاوه بر آن، به بیان و تشریح نور مؤمنان به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر آنها و توصیف حال منافقانی پرداخت که در پی کسب نور از مؤمنان، به زحمت افتاده که نه‌تنها سرانجامی جز حسرت در پی نداشت، بلکه انگیزه ادامه مسیر در ظلمت محض را از آنان سلب می‌کرد. ترسیم فضای کلی از سرنوشت دو گروه، منوط به ایمان و اعمالشان در دنیاست؛ کسانی که به خدا و رسولش ایمان داشتند، آثار ایمان را بر خود مترتب ساختند و در راه خدا اتفاق کردند، در روز قیامت، خود و عملشان نوری خواهد بود که در پی وصول به مقام والای بهشتی، به‌سرعت کسب طریق می‌کنند. بنابراین در آیه مذکور، هشدار و تذکر به آن دسته از مؤمنانی است که در بخش دوم از سوره مورد خطاب واقع شدند (مؤمنان به خدا و رسول).

۴-۵. بخش پنجم: نشانه‌های معاد

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷)».

بر مبنای مدل، آیه مورد نظر قابل انطباق و اتصال لفظی با آیات بعدی نیست، بنابراین به‌عنوان تک‌سیاق مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ساختار این بخش همچون بخش پیشین، بر مبنای مدل پیچیده، ولیکن دارای اتصال معنایی است. آیه قبل ضمن

هشدار و سفارش به اهل ایمان که سرگذشتی همچون اهل کتاب نداشته باشند، نوعی ترغیب و تشویق برای انفاق در راه خدا به‌شمار می‌رفت. در آیه مورد بحث، در قالب تعلیل یا بیان ضرب‌المثل، بیان خود را کامل می‌کند. بنابراین بخش فعلی هم به‌صورت تک‌سیاق در نظر گرفته می‌شود.

واژگان قلاب‌دار بخش پنجم به چهارم

در آیه بالا که به‌عنوان تک‌سیاق اتخاذ شد، لفظ یا واژه قلاب‌داری که اتصال دو بخش را نمایان سازد، به چشم نمی‌خورد، اما این آیه تعلیل و بیان ضرب‌المثلی برای آیه قبل از خود است تا سخن حق مؤثر افتد. علاوه بر آن، این پیوند، یک اتصال معنایی و منطقی می‌تواند باشد که سبب اتصال و قلاب دو بخش خواهد بود. بنابراین با حالت عتاب بیان داشت «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هنگام آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده، نرم گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش به آنها کتاب داده شد و انتظار بر آنان به درازا کشید و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند».

۴-۶. بخش ششم: سبقت برای رسیدن به مغفرت و رضوان الهی

«إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَبُوا اللَّهَ قَرَبًا حَسَنًا يَصَاعِفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَهُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُضْمَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (۲۰) سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱)».

در بخش مورد نظر که از آیه ۱۸ تا ۲۱ را دربر می‌گیرد، تکرار با الفاظ «الصدق»، «أجر»، «الدنيا»، «الآخرة»، «مغفرة» و «رسله» است (قانون ۴). بخش مذکور به یک عبارت اعتقادی کلیشه‌ای «وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» ختم شده است (قانون ۶). این بخش ضمن برشمردن ویژگی‌ها و پاداش زنان و مردان مصدق و کیفر زنان و مردان منافق، بار دیگر به دو گروه از مؤمنان و منافقان که در پی اطاعت و عدم اطاعت از خدا و رسول بودند، برمی‌گردد. درواقع مردان و زنان صدقه‌دهنده همان مؤمنان صدیقی هستند که



خداوند آنها را در روز قیامت شاهد بر اعمال قرار می‌دهد. ساختار بخش مذکور منطقی و دارای اتصال لفظی است.

واژگان قلاب‌دار بخش ششم به پنجم

واژگان قلاب‌دار «الحیاء» و «الارض» موجب اتصال دو بخش مجاور بوده و زمینه تناسب و پیوستگی آیات سوره را فراهم کرده‌اند. همچنان‌که اشاره شد، «الحیاء الدنیا» و «الآخرة» الفاظ تکراری این بخش هستند که ریشه «الحیاء» یعنی «یحی»، در بخش قبل آمده و بر اساس الگوی (الف) از شناسایی واژگان قلاب‌دار، قابل انطباق است. این لفظ در بخش پیشین بیان داشت که خداوند قادر است زمین مرده را بعد از مرگش زنده کند. بنابراین در این بخش ضمن اتصال معنوی کلام، لزوم رهایی از هر نوع دل‌مردگی و اهل انفاق شدن را در گرو دل‌بریدن از حیات دنیوی برای کسب فضل الهی می‌داند. در قسمت قبل، حیات و زمین را تمثیلی بیان داشت تا خاطر نشان کند حیات دنیوی در روی زمین به جز تلاش برای بهره‌مندی از فضل الهی در زندگی اخروی نیست.

۴-۷. بخش هفتم: مصائبی که از خارج وارد می‌شود.

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْتَخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴)».

بخش مذکور مصائب و حوادث دنیا را مکتوب دانسته که به خواست الهی مقدر می‌شود و مردم را به میانه‌روی هنگام برخورد با مصائب فرا می‌خواند. در این بخش اتصال لفظی با بخش قبل قطع شده و مدل یادشده را نمی‌توان دریافت. با در نظر داشتن الفاظ متضاد و مترادف، اتصال این بخش به عنوان بخشی مجزا قابل بررسی خواهد بود. در بررسی این بخش می‌توان گفت الفاظ «مصیبه» و «فاتکم» شمول معنایی دارد. همچنین کلمات «لاتأسوا» و «لاتفرحوا»، «فاتکم» و «آتاکم»، «آتاکم» و «بخل» دارای تضاد مفهومی هستند. این مقوله را می‌توان به عنوان یک قانون به شش قانون گفته شده اضافه نمود. آخر بخش نیز به یک عبارت اعتقادی «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ختم شده است (قانون ۶).

واژگان قلاب‌دار بخش هشتم به ششم

واژه «فخور» در کنار کلمه «لانفرحوا»، و واژه «مختال» با لفظ «لاتأسوا» نسبت به مصائبی که بر زمین و انسان‌ها وارد می‌شود، دارای یک نوع ارتباط معنایی است که سبب قلاب شدن دو بخش همجوار خواهد شد. این آیات انسان را هنگام وقوع و رخ دادن حوادثی که مخلوق ذات باری تعالی هستند و نه مولود اعمال انسان، از ویژگی‌هایی چون شادی و غرور در برابر مال دنیا و غصه خوردن بر از بین رفتن مال بر حذر داشته است. همچنان‌که الفاظ «فخور» و «الارض» در این بخش با الفاظ بخش پیشین، یعنی «تفاخر»، «الغرور» و «الدنيا» به‌عنوان زنجیره دو بخش همجوار، اتصال معنایی خواهند داشت. در بخش پیشین بیان داشت زندگی دنیایی سراسر لعب، لهو، زینت، تکاثر و تفاخر است که موجب غرور انسان می‌شود. بنابراین لزوم بهره‌مندی از حیات اخروی با ایمان به رسل و اهل صدقه شدن در دنیا امکان‌پذیر خواهد بود.

۴-۸. بخش هشتم: هدف از ارسال رسل و کسب فضل الهی

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَنْ رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

در این سیاق:

- ۱- الفاظ «أرسلنا» و مشتقاتش، «الكتاب» و مشتقاتش و «فضل» به‌عنوان کلمات کلیدی بخش تکرار شده است (قانون ۴).
- ۲- عبارت «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» در آیه دوم بخش مذکور و سه آیه به آخر مانده از بخش تکرار شده است (قانون ۳).
- ۳- بخش مذکور به یک عبارت اعتقادی کلیشه‌ای ختم شده است (قانون ۶).



این بخش از آیات به‌عنوان آخرین سیاق از سوره، موضوع و کلام الهی را متوجه مسأله ارسال رسل، نزول کتاب و شریعت الهی کرده و بیان می‌دارد هدف از ارسال و نزول در طول تاریخ، برقراری عدالت بوده تا زندگی عادلانه محقق شود. گروهی همچون اهل کتاب، حق آنان را رعایت نکرده و ایمان نیاوردند، بنابراین خطاب به مسلمانان، بر خورداری از نور و مغفرت و فضل الهی را در گرو ایمان به رسول و پروای الهی دانسته است.

قلاب بخش هشتم به هفتم

واژه «کتاب» در بخش هشتم به‌عنوان یکی از الفاظ تکراری است که موجب پیوند آیات میان دو بخش مجاور شده است. تعداد کسانی که به فرستادگان الهی و کتب آنان در میان اقوام پیشین و یهود و نصارا ایمان نیاورده‌اند، گروه «کثیری» هستند. همین‌طور در ادامه آیات، اهل ایمان را به تقوای الهی، ایمان به رسول و کتاب نازل‌شده بر او فرا می‌خواند؛ زیرا هر آنچه در این کتاب آمده، حقیقت و روح آن در لوح محفوظ است که در بخش پیشین از آن یاد شده است.

۵. آیات قرینه

پس از سیاق‌بندی سوره بر مبنای تکرار الفاظ، هر یک از این سیاق‌ها به‌عنوان یک بخش مجزا، دارای یک زیربخش معنایی و مفهومی هستند که از مرکز آیات سوره به بعد، دوبه‌دو به‌شکل یک الگوی متقارن یا آینه‌ای باهم قرینه می‌شود؛ به عبارتی، اگر آیات یک سوره را به دونیمه اول و دوم تقسیم کنیم، این آیات از نیمه دوم سوره باید بر مبنای ارتباط و اتصال مفهومی، به‌عنوان آیات قرینه نیمه اول اتخاذ شوند. به این صورت که آیه یا آیات به‌عنوان اولین سیاق از بخش اول سوره با آیه یا آیاتی از آخرین سیاق سوره، الگوی متقارن را شکل خواهند داد که دوبه‌دو باهم قرینه می‌شوند. افزون بر آن، موضوعات این دو بخش علاوه بر اینکه می‌توانند در راستا و حول محور بخش خود باشند، آیات زیربخش و قرینه می‌توانند تکمیل‌کننده آیات بخش خود باشند. چنان‌که بخش اول، دوم، سوم و چهارم از این آیات بر مبنای مدل با علائم اختصاری A, B, C, D، و زیربخش این آیات که به‌عنوان آیات قرینه بدان پرداخته می‌شود، با علامت $\bar{A}, \bar{B}', \bar{C}', \bar{D}'$ نمایش داده می‌شود.

اصل تقارن از نظر رایسنون در یک سوره می‌تواند در چهار سطح تقارن در جمله، بخش، دو بخش همجوار و در سطح کلان سوره باشد.

۱-۵. تقارن در سطح جمله

آخرین آیه از سیاق اول با معرفی دو صفت از صفات الهی به پایان می‌رسد. لازم به ذکر است که بر اساس مدل مذکور، اتصال لفظی در سیاق برقرار است. در آیه ششم بر اساس مدل، صنعت قلب میان کلمات «اللَّيْلُ فِي النَّهَارِ» و «النَّهَارُ فِي اللَّيْلِ» برقرار است. این تقارن و نظم در سطح جملات به این صورت قابل تبیین است که خدایی که شب را در روز داخل می‌کند؛ یعنی از زمان شب می‌کاهد و به زمان روز اضافه می‌کند، روز را در شب داخل می‌کند؛ یعنی از زمان روز می‌کاهد و به زمان شب اضافه می‌کند.

۲-۵. تقارن در سطح دو بخش

لازم به ذکر است در صنعت قلب (تقارن معکوس) در سطح دو بخش همجوار، باید الفاظ و عبارات متقارن در دو بخش مجاور باشد که به صورت زیگزاگی متقارن می‌شوند. این واژگان در بخش سوم با بخش اول سوره مشاهده می‌شود. الفاظ و عبارات «الظاهر و الباطن» در بخش اول از سیاق سوره با بخش مورد بحث، تقارن را شکل داده است. با توجه به معنای ظاهر و باطن در آیه سوم و مفهوم ظاهر و باطن در سیاق مذکور، هنگامی که میان دو گروه منافق و مؤمن در روز قیامت دیواری می‌کشند و آنها را از هم جدا می‌کنند، این دیوار در حقیقت تجسم اعمال آنها در دنیا است؛ باطن آن رحمت که رو به مؤمنان است، و ظاهر آن مشتمل بر عذاب به سمت منافقان است. تقارنی که در سطح بخش ایجاد می‌کند، این گونه تبیین می‌شود: «آن خدایی که ظاهر و باطن است، به ظاهر و باطن منافقان و مؤمنان آگاهی دارد».

۳-۵. تقارن در سطح کلان سوره

تتمه آیات سیاق اول بر محوریت توحید و بیان صفات الهی استوار است. همچنان‌که قرینه این آیات بر محور نبوت و ارسال رسل جهت هدایت مردم دور می‌زند. با توجه به غرض اصلی سوره که دعوت و تشویق مؤمنان به انفاق و ایمان به



خدا و رسول است، باید گفت با توجه به مدل مذکور، آیات سیاق اول بیان می‌دارد هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را تسبیح و عبادت می‌کنند. فلسفه این تسبیح از سوی تمام موجودات به این خاطر است تا اهل کتاب بدانند تمام فضل و رحمت از آن خداست، پس باید همه مردم به خدا و فرستادگان الهی برای کسب فیوضات الهی ایمان آورده و تقوا پیشه کنند؛ چراکه تمام فضل و بزرگی و ملک آسمان‌ها و زمین از آن خدایی است که قادر به انجام هر کاری اعم از زنده کردن و میراندن است. پس باید همه مردم که در ملک اویند، تقوا پیشه کنند تا گناهانشان را ببخشند. همچنین سبب تسبیح کردن تمام موجودات، هدایت از سوی خداوند است؛ یعنی نعمت هدایت باعث تسبیح کردن است. چون در بخش آخر می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». ضمن اینکه در آیه ۲ می‌فرماید: «يُحْيِي وَيُمِيتُ»، می‌تواند مقصود هدایت و گمراهی باشد؛ به‌ویژه آنکه در آیه ۱۲۲ سوره انعام آمده که احیاء یعنی هدایت و میت به معنای گمراهی است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۴۲/۱)

بخش دوم، دعوت و تشویق اهل ایمان برای انفاق بود و بیان داشت با انفاق از اموالی که مالک اصلی آن خداوند است، قرضی به خدا می‌دهید که دوبرابر آن را در روز قیامت دریافت خواهید کرد. بنابراین در خطاب به اهل ایمان بیان داشت چرا ایمان نمی‌آورید؟ چرا انفاق نمی‌کنید؟ در بخش هفتم از آیات بیان داشت کسانی که تصور دارند با عملشان می‌توانند از جان و مالشان دفاع کنند و ایمان و باور قلبی به مقدرات الهی در از دست رفتن مال و جانشان ندارند، همان انسان‌های بخیلی هستند که از انفاق در راه خدا امتناع می‌ورزند؛ زیرا کسانی هستند که خداوند را مالک حقیقی ملک ندانسته، بنابراین از انفاق جان و مال خود در راه خدا امتناع می‌ورزند.

در بخش سوم، وضع و حال دو گروه از مؤمنان و منافقان را در روز قیامت بیان داشت که به واسطه اعمالی که در دنیا انجام دادند، هرکدام متناسب با ایمان و عمل، جایگاهشان متفاوت است. چنان‌که برای ورود از وادی محشر، مؤمنان به واسطه نوری که در پیش رو و در جانب راستشان وجود دارد، به سمت مقام بهشت در حرکت‌اند، اما منافقان گرفتار ظلمت و تاریکی شدند. با این توجیه که چون در دنیا در کنار مؤمنان بودند و اعمال انجام می‌دادند، از آنان درخواست نور می‌کنند، به همین دلیل مؤمنان در پاسخ به آنان گویند: به عقب و دنیای خود برگردید و از اعمال خود کسب نور کنید؛ زیرا امروز،

روز التماس و کسب نور نیست. بعد از بیان سرگذشت دو گروه از مؤمنانی که در آخرت نور داشتند، و همچنین منافقانی که در ظلمت به سر می‌برند، بار دیگر در بخش ششم به بیان وضع و حال این دو گروه و شرحی از جایگاهشان پرداخت. در ادامه برای اینکه بفهماند چگونه باید اهل نور و مغفرت شد تا به رضوان الهی رسید، به معرفی دنیا و آخرت پرداخت تا معرفت و دید افراد نسبت به دنیا و هدف آن برای کسب معاش آخرت روشن شود؛ تا جایی که حیات دنیایی را زودگذر و فریبی خواند که سراسر بازی و سرگرمی است و حیات آخرت پایدار و همیشگی است که سراسر یا عذاب است، یا مغفرت و رضوان. بنابراین برای کسب نور و برخورداری از مغفرت و رضوان الهی و دچار نشدن به سرنوشتی همچون سرنوشت اهل نفاق، آنان را به صدق در گفتار و عمل که لازمه آن، ایمان به خدا و رسولانش و کسب فضل الهی است، فرا خواند.

بخش چهارم بیان هشدار را به اهل ایمان بود که مانند طایفه‌ای از مؤمنان اهل کتاب نباشند که در اثر قساوت قلب و نداشتن خشوع، بسیاری از آنان گناهکار و فاسق شدند. بخش پنجم از سوره تمثیل یا تعلیلی از این هشدار است که همان‌گونه که خداوند زمین مرده را از بین می‌برد، می‌تواند دل‌های مرده را از میان برداشته و به جای آنان، دل‌های زنده پدید آورد تا در برابر آیات و ذکر الهی خاشع باشند.

یافته‌ها و نتایج

از نظر مفسران متقدم، پیوستگی و انسجام آیات قرآن بیشتر در تحلیل صرفی، نحوی و بلاغی بوده است. اما متأخران پیوستگی را در کلیت سوره مورد مطالعه قرار داده‌اند. مدل رایبسون در کشف پیوستگی با کاربری در سوره حدید، نشان داد یکی از مزیت‌های این روش نسبت به روش‌های دیگر، اصالت دادن به چینش و ساختار کنونی و تحلیل ذره‌نگر در درون سوره است و در برخورد با متن قرآن، این روش اصالت دارد؛ چون نافی نزول گسسته و اثبات‌کننده نزول پیوسته است. در مورد پیوستگی درون سوره‌ای بر اساس رویکرد متن‌پژوهی، زبان‌شناسی جدید ساختار-بنیادخرد را معرفی کرده که شامل ساختارهایی چون خوشه‌ای، شبکه‌ای واژه‌محور، مقارن، چینش تصدیری، ساختار چندپایگی متوازی و مطابقه می‌شود. مزیت مدل آینه‌ای نسبت به این ساختارها، شمول و جامعیت آن نسبت به کل سوره است، در حالی که در ساختارهای



دیگر، قسمتی از آیات سوره که مطابق با قواعد ساختار پیش فرض باشد، به عنوان شاهد مثال برجسته می‌شود. بررسی مدل رابینسون در سوره حدید نشان داد که نظم و پیوستگی به معنای ریسمانی است که در کل سوره ترسیم می‌شود و با واژگان قلاب‌دار، ملموس‌تر و محسوس‌تر شده و غرض سوره را نشان می‌دهد. بر اساس این مدل، تکرار الفاظ با وجود اهمیت گفتمانی و مفهومی و محوری از منظر زبان‌شناسی، می‌تواند در سیاق‌بندی و کشف غرض سوره مفید باشد.

بر این اساس با کاربست ویژگی‌ها و قوانین احتمالی مدل رابینسون، سوره حدید به هشت سیاق متوالی تقسیم شد و نشان داد آیات بخش اول حول محور خداشناسی با عبارت کلیدی «هُوَ الَّذِي» است و در واقع این بخش، آماده‌سازی انسان برای تسبیح خداوند است، به همین سبب در بخش دوم، درباره وظایف مردم و دعوت ایمانی به خدا و رسول سخن می‌راند. در این بخش، ایمان، مصداق عینی و عملی پیدا می‌کند که همان «انفاق» است؛ به گونه‌ای که کلیدواژه انفاق پنج مرتبه و مفهوم پیرامونی سه مرتبه تکرار شده است. در بخش بعدی، نتیجه انفاق و پاداش آن بیان می‌شود. بخش چهارم هشدار و تذکری است به آن دسته از مؤمنانی که در بخش دوم، در ایمان آوردن مورد خطاب واقع شدند. بخش پنجم تعلیل و بیان ضرب‌المثلی برای تأکید بخش چهارم است. بخش ششم اهل ایمان شدن را در گرو دل بریدن از حیات دنیوی برای کسب فضل الهی می‌داند. در بخش هفتم ضمن اشاره به بی‌فایده بودن حیات دنیا، راهکار اعتبار دادن به آن را ایمان به انبیا و اهل صدقه شدن می‌داند. و در بخش آخر، از گروه زیادی سخن می‌راند که با وجود دسترسی به کتاب‌های آسمانی و انبیا عليهم السلام، ایمان نیاورده و تسبیح خداوند را به جای نیاوردند.

غرض سوره حدید بر اساس این مدل، تشویق مؤمنان به انفاق است که به نوعی ملاک عملی ایمان به خداوند و رسول و «مَنْ ذَا الَّذِي» شدن در مقابل «هُوَ الَّذِي» است، و اثبات‌کننده معنای لغوی تسبیح که همان شناگری و شناوری به سمت خداوند است که در سوره، مسیر حرکت همان غرض سوره و انفاق است.

آیات سوره حدید با استفاده از واژگان قلاب‌دار مدل مذکور، اتصال لفظی و معنایی با دو بخش مجاور خود دارند و این اتصال و ارتباط معنایی میان بخش‌های متوالی تا انتهای سوره برقرار است. رابطه تقارن و نظم معکوس در بخش‌های هشت‌گانه آیات

سوره حدید به لحاظ موضوعی و معنوی با زیربخش خود، دوبه‌دو به‌صورت مدل آینه‌ای برقرار است.

کاربست مدل آینه‌ای در کشف پیوستگی سوره حدید نشان داد برای کارآمدی هرچه بهتر مدل، می‌توان با استفاده از قواعد معناشناسی ساختارگرا آن را کامل کرد؛ همان‌طور که برای اتخاذ بخش ششم و هفتم از الفاظ دارای شمول معنایی و یا الفاظی که دارای تضاد مفهومی بودند، استفاده شد که می‌توان قانون احتمالی دیگری افزون بر شش قانون تعریف شده برای شناسایی سیاق به‌شمار آورد. این مدل به‌عنوان یک رویکرد متن‌پژوهی، می‌تواند روش تفسیری کارآمدی برای فهم آیات باشد. به‌عنوان نمونه در بخش سوم با بخش اول سوره تقارن معکوس وجود دارد، عبارات «الظاهر و الباطن» در بخش اول از سیاق سوره با بخش سوم، تقارن را شکل داده است. با توجه به معنای ظاهر و باطن در آیه سوم و مفهوم ظاهر و باطن در سیاق مذکور، هنگامی که میان دو گروه منافق و مؤمن در روز قیامت دیواری می‌کشند و آنها را از هم جدا می‌کنند، این دیوار در حقیقت تجسم اعمال آنها در دنیاست. تقارنی که در سطح بخش ایجاد می‌کند، این‌گونه تبیین می‌شود که خداوند ظاهر و باطن، به ظاهر و باطن منافقان و مؤمنان آگاهی دارد. همچنین نعمت هدایت باعث تسبیح کردن است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ایازی، محمدعلی (۱۳۷۹)، چهره پیوسته قرآن پژوهشی در علم تناسب قرآن، قم: مؤسسه پژوهش‌های قرآنی.
۴. الهی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۶)، درس‌نامه روش تدبیر در قرآن، مشهد: مؤسسه تدبیر در قرآن و سیره.
۵. الهی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۵)، درس‌نامه تدبیر در قرآن جزء ۲۶ و ۲۷، مشهد: مؤسسه تدبیر در قرآن و سیره.
۶. توکلی، نرجس؛ پویازاده، اعظم (۱۳۹۶)، «واکاوی کارکرد تحلیل گفتمان در اثبات پیوستگی متن قرآن با تأکید بر رهیافت نیل رابینسون»، مطالعات قرآن و فرهنگ اسلامی، شماره ۴، ص ۳۵-۵۴.
۷. خامه‌گر، محمد (۱۳۹۵)، اصول و قواعد کشف استدلالی ساختار و غرض سوره‌های قرآن، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. خطیب، عبدالکریم (بی‌تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بی‌جا: بی‌نا.
۹. دهقانی، فرزاد؛ امامی دانالو، حسام (۱۳۹۶)، گامی لرزان در پیشگاه مسبحات، مشهد: مینوفر.



۱۰. دهقانی، فرزاد (۱۳۹۷)، حوزه معنایی کتابت در قرآن کریم، رساله دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبایی.
 ۱۱. رابینسون، نیل (۱۳۸۹)، «دستان باز (قرآنتی دوباره از سوره مائده)»، ترجمه محمدکاظم شاکر و انسیه عسکری، پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۶۹، ص ۱۵۶-۱۹۰.
 ۱۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة و المنهج، بیروت: دارالفکر المعاصر.
 ۱۳. شاذلی، سیدبن قطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
 ۱۴. شریفی، علی (۱۳۸۴)، «با قرآن پژوهان جهان؛ نیل رابینسون»، گلستان قرآن، شماره ۲۰۷، ص ۳۵-۳۵.
 ۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
 ۱۷. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۸. محمدعلی نژاد عمران، روح الله؛ امامی، (۱۳۹۹)، «تبیین پیوستگی آیات سوره علق بر اساس روش نیل رابینسون»، علم زبان، شماره ۱۲، ص ۲۷۹-۳۰۲.
 ۱۹. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۸ق)، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۲۰. معظمی گودرزی، محمد (۱۳۹۰)؛ نیل رابینسون کیست، دسترسی ۸ اسفند، <http://moazami.blogfa.com/post/4>
 ۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۲. مولائی نیا، عزت الله (۱۳۷۳)، تناسب آیات، قم: بنیاد معارف اسلامی.
 ۲۳. مینت، ر، پوزیه، ل، فاروقی، ن، سنو. ا. (۲۰۰۴)، طریقه التحلیل البلاغی و التفسیر: تحلیلات نصوص من الكتاب المقدس و من الحدیث النبوی الشریف، بیروت: دارالمشرق.
24. Robinson., N (2001), "Hands outstretched: Towards a re-reading of surat al-ma'ideh", *Journal of Quranic Studies*, 3(1): 1-19.